



کشیش مرتد

ژان ملیه
(Jean Mellier)
(۱۷۲۹-۱۶۶۴)

ترجمان

بهداد

Etre pigny روستاي كوچكي است در *champagne* با خانه هاي نسبتاً كوچك متفرق در ميان مزارع سبزيپوش و زمردين كه همواره عرضه گاه ويران گري رهنان تاراچگر قرار دارد. مانند روستاهاي ديگر پراكنده در سراسر فرانسه.

در اواخر قرن هفده و اوایل قرن هجده روزگار آن گونه بود كه حتي كشيش اين بخش *Jean mellier*، نیز با ردای كشيخي نخ نما شده و مندرس و ژنده سياه گون و با كتاب دعائي كه همواره در دستان او مي غنود نمي توانست راهي جز از راه هم ردایانش، راهي مخالف مشيت و اراده اسقف اين بخش فقيرنشين فرانسه، اقامه كند. ولي چگونه مي توانستند باشندگان اين خطه بر اين عالم شوند كه در پس سيماي اين روحاني فروتن و حلیم مسيحي، انساني مي زيست كه هيچ گونه باوري به يزداني و اهریمن نداشت. چگونه مي توانستند آن ها حتي به پندار آورند بر كرسي روحانيت اين پهنه كشيش نيك خواهي نهان شده است كه آثاري مي آفريد كه موافق نصوص آن همگان را به سرنگوني اريكه سلطنت كليسا و دولت دعوت مي كند؟ و نه تنها دولت بلکه اضمحلال مقدس ترين مقدس ها يعني مالکیت خصوصي را فرا مي طلبد!

ژان مليه در همان نگاه سريع اجمالي اوليه مي نماياند كه چه زندگاني شگفت اعجاب انگيزي دارد. آن گاه كه بامدادان آوای موسيقيائي زنگ هاي كليسا طنين مي افكند او در ردای سياه رنگ زاهدوراش درهاي پرستشگاه را مي گشود. در پگاهان او بر سر وصيت نامه مي رفت. بر روي صحايف آن خم مي شد و رويای يك جامعه عدالت پيشه را كه در آن جايي براي معابد، روحانيون و مالکیت خصوصي وجود نمي داشت بر آن مصور مي ساخت. چگونه انساني بود «ژان

ملیه» این اندیشه ور و طغیان گر آزاده، این روحانی فروتن و خاضع روستا؟

آنچه که ما از زندگانی ژان ملیه در دست داریم در تنگنا و فوق‌العاده پراکنده و محدود است. او در پانزدهم ژوئن یکهزار و سیصد و شصت و چهار عیسوی در روستای *Mazerny* یکی از فقیرترین محال *Champagne* دیده بر جهان گشود. پدرش *Gerard Mellier* و مادرش *Symphorienne Braidy* در یک کارخانه نخ‌ریسی که فاستونی می‌بافت به کار اشتغال داشتند. او نخست در نزد کشیش روستا و سپس در مدرسه مذهبی در *Reim* به مطالعه و تحصیل پرداخت. او بعد از تکمیل تحصیلاتش روحانی شد و در آغاز ۱۶۸۹ کشیش مستقل محال *Etre pigny* شد و بقیه زندگانی را در آن کار و در آنجا مصروف داشت.

ملیه مجرد زندگی می‌کرد. در حوزه کلیسائی خود روابط او محدود بود به همسایگان کلیسا و خانواده‌اش. او فردی فرهیخته بود و از آثار کلاسیک بسیار مطلع بود. او به خواندن نگارش‌های افلاطون، پلینی *Pliny*، اوید *Ovid*، ویرژیل *Virgil*، تاسیتوس *Tacitus*، لیویوس *Livius* و سنکا *Seneca* معتاد بود و به آنها الفت داشت و غالباً از لوکرتیوس *Lucretius* مؤلفی که به او احترام بسیار می‌گذاشت، نقل قول می‌کرد. در وصیت‌نامه او، همچنین، به ادبیات معاصر خویش، و رسالات و مقالات سیاسی و اجتماعی ارجاع داده است.

مردم حوزه روحانی او به او عشق می‌ورزیدند. او مهربان بود و درآمدش را صرف دادن صدقه به بینوایان می‌کرد. ملیه احساسات آتشینی نسبت به دهقانان کم‌بضاعت داشت. با اندک معاشی برای خود راضی و خشنود بود. او در وصیت‌نامه نوشت که همیشه بیش از آنچه دریافت می‌داشت می‌بخشید. این اجازه‌ای بود که فرامین قلبش به او می‌داد.

او به نیکی به زندگانی سخت و دشوار دهقانان فرانسوی آشنا بود. اما می‌دید که در دهقانان، در این مردمان له شده و فروگسسته، زمزمه و توفش عدالت‌خواهی وجود ندارد. *Champagne* مانند دیگر ایالات فرانسه صحنه قیام‌های شایان توجه دهقانان نبود. ما باید ذخایر و منابع و ماخذ اندیشه‌های انقلابی ملیه را در پیشروترین آرمان‌های عصر او، در شرایط و مقتضیات حیات او، در مشارب و آرزوها و تخیلات توده‌های وسیع دهقانان فرانسه روزگار او، جستجو کنیم.

زندگی خصوصی ملیه در ابهام و ناروشنی و گم‌نامی گذشت. تنها یک حادثه وجود دارد که توجه خاص مورخین و زندگی‌نامه‌نویسان را به سوی این فرد محتاط جلب کرده است. ملیه در ۱۷۱۶ به رفتار وحشیانه و بربرصفته ارباب محلی، ارباب تولی *Seingneur de Touly* اعتراض کرد و از ذکر نام وی در مراسم دعا و نیایش اجتناب ورزید. کاردینال *Francois de Mailly, Reims* رسماً در خطابه‌اش، ملیه این کشیش متمرّد را، توبیخ کرد. اما ملیه، آشکارا خود را مستوجب هیچ‌گونه گناهی ندانست. در سخنانی خشن در این باره تمامی طبقه دوم و تمامی اشراف و نجبا را در زیر مهمیز انتقاد گرفت. متعاقب آن یک توبیخ رسمی، حتی خشن‌تر و شدیدتر، برای او صادر شد تا خطاهای شریانه‌اش را رها کند.

این شاید نخستین و آخرین سخنان ملیه علیه نظام موجود بود. در یک نظر اجمالی او در کشاکش با تولی *deTouly* خود را شخصی میانه‌رو، کم‌رو و ضعیف‌الاراده نشان داد. اما با این همه او از خود شخصیتی خلاق و آفریننده بجای گذارد.

بنظر می‌رسد بر کشیشان منطقه زندگانی مسالمت‌آمیز، شادی‌بخش، ارزانی می‌شد، اما ملیه را جز نگون‌بختی و اندوه حاصلی نبود. ملیه را به الهیات اعتقادی نبود. اما به روال زمان خویش مجبور بود به عبادات گردن نهد و الوهیت و

عظمت کلیسای کاتولیک را بستاید. او حامی و جانبدار مالکیت اشتراکی، متنفر از استبداد، اشرافیت و کلیسا بود. اما، او در فشار چنبر روزگار بود. هر یکشنبه مجبور بود تا در کلیسای محل حاضر شود و به دعا و ستایش و تبجیل پردازد. مردمان را به اطاعت کورکورانه از نظامی که بدان اعتقادی نداشت، فراخواند. اما به هر روی در آثار ملیه روح انقلابی و مترقی ریشه دوانید.

او شجاعت و تهور کافی را داشت که هر آنچه مقدس محسوب می‌شود در قلب و روح و وجدان خود فروبشکند، ولی، او در خورد آن نبود که «مقدس‌شکنی‌ها» را آشکار و ظاهر سازد. او تحمل مشقات بخاطر تعقیب حقیقت را نداشت. او در سراسر زندگی ترجیح می‌داد احساساتش را فروبشکند و بستر و بدین لحاظ عذاب بکشد و آن‌ها را پنهان دارد. اما او سرانجام تصمیم گرفت آنچه را که او در حیات خویش نمی‌توانست آشکار سازد و بیان دارد؛ پس از مرگش، مردم سرزمینش و تمامی بشریت را از آن بی‌گهانند. زندگانی نویسان نتوانسته‌اند تاریخ دقیق وفات وی را محرز کنند، اما یک سند تاریخی به امضای ملیه پیدا شده است که امضای وی را در ۲۷ ژوئن ۱۷۲۹ در پای خود دارد. موافق این سند، در این تاریخ، ملیه از مقام خویش در نمازخانه کوچک متعلق به خود صرف‌نظر کرده و استنکاف نموده است. سیاهه و فهرستی درباره میملک ملیه در پایان زندگی وجود دارد. به تاریخ ۷ ژولای. سند دیگری دایر بر انتصاب یک روحانی جدیدی برای *Etre pigny* موجود است. آنچه از اسناد فوق برداشت می‌شود چنین برمی‌آید که درگذشت ملیه قاعدتاً باید بین ۲۸ ژون و هشتم ژولای ۱۷۲۹، باشد.

آنچه که ما از زندگانی ژان ملیه در دست داریم در تنگنا و فوق‌العاده پراکنده و محدود است. او در پانزدهم ژوئن یکهزار و سیصد و شصت و چهار عیسوی در روستای *Mazerny* یکی از فقیرترین محال *Champagne* دیده بر جهان گشود.

پدرش *Gerard Mellier* و مادرش *Symphorienne Braidy* در يك كارخانه نخريسي كه فاستوني مي‌بافت به كار اشتغال داشتند. او نخست در نزد كشيش روستا و سپس در مدرسه مذهبي در *Reim* به مطالعه و تحصيل پرداخت. او بعد از تكميل تحصيلاتش روحاني شد و در آغاز ۱۶۸۹ كشيش مستقل محال *Etre pigny* شد و بقيه زندگاني را در آن كار و در آنجا مصروف داشت.

مليه مجرد زندگي مي‌کرد. در حوزه كليسائي خود روابط او محدود بود به همسايگان كليسا و خانواده‌اش. او فردي فرهيخته بود و از آثار كلاسيك بسيار مطلع بود. او به خواندن نگارش‌هاي افلاطون، پليني *Pliny*، اويد *Ovid*، ویرژیل *Virgil*، تاسیتوس *Tacitus*، لیویوس *Livius* و سنکا *Seneca* معتاد بود و به آنها الفت داشت و غالباً از لوکرتیوس *Lucretius* مؤلفي كه به او احترام بسيار مي‌گذاشت، نقل قول مي‌کرد. در وصيت‌نامه او، همچنين، به ادبيات معاصر خويش، و رسالات و مقالات سياسي و اجتماعي ارجاع داده است.

مردم حوزه روحاني او به او عشق مي‌ورزیدند. او مهربان بود و درآمدش را صرف دادن صدقه به بينوايان مي‌کرد. مليه احساسات آتشيني نسبت به دهقانان كمبضاعت داشت. با اندك معاشي براي خود راضي و خشنود بود. او در وصيت‌نامه نوشت كه همیشه بيش از آنچه دريافت مي‌داشت مي‌بخشيد. اين اجازه‌اي بود كه فرامين قلبش به او مي‌داد.

او به نيكي به زندگاني سخت و دشوار دهقانان فرانسوي آشنا بود. اما مي‌ديد كه در دهقانان، در اين مردمان له شده و فروگسسته، زمزمه و توفش عدالت‌خواهي وجود ندارد. *Champagne* مانند ديگر ايالات فرانسه صحنه قيام‌هاي شايان توجه دهقانان نبود. ما بايد ذخير و منابع و ماخذ اندیشه‌هاي انقلابي مليه را در پيشروترين آرمان‌هاي عصر او، در شرايط و مقتضيات حيات او، در مشارب و آرزوها و

تخیلات توده‌های وسیع دهقانان فرانسه روزگار او، جستجو کنیم.

زندگی خصوصی ملیه در ابهام و ناروشنی و گم‌نامی گذشت. تنها يك حادثه وجود دارد که توجه خاص مورخین و زندگی‌نامه‌نویسان را به سوی این فرد محتاط جلب کرده است. ملیه در ۱۷۱۶ به رفتار وحشیانه و بربرصفخانه ارباب محلی، ارباب تولی *Seinghneur de Touly* اعتراض کرد و از ذکر نام وی در مراسم دعا و نیایش اجتناب ورزید. کاردینال *Francois de Mailly, Reims* رسماً در خطابه‌اش، ملیه این کشیش متمرّد را، توبیخ کرد. اما ملیه، آشکارا خود را مستوجب هیچ‌گونه گناهی ندانست. در سخنانی خشن در این باره تمامی طبقه دوم و تمامی اشراف و نجبا را در زیر مهمیز انتقاد گرفت. متعاقب آن يك توبیخ رسمی، حتی خشن‌تر و شدیدتر، برای او صادر شد تا خطاهای شریانه‌اش را رها کند.

این شاید نخستین و آخرین سخنان ملیه علیه نظام موجود بود. در يك نظر اجمالی او در کشاکش با تولی *deTouly* خود را شخصی میانه‌رو، کم‌رو و ضعیف‌الاراده نشان داد. اما با این همه او از خود شخصیتی خلاق و آفریننده بجای گذارد.

بنظر می‌رسد بر کشیشان منطقه زندگانی مسالمت‌آمیز، شادی‌بخش، ارزانی می‌شد، اما ملیه را جز نگون‌بختی و اندوه حاصلی نبود. ملیه را به الهیات اعتقادی نبود. اما به روال زمان خویش مجبور بود به عبادات گردن نهد و الوهیت و عظمت کلیسای کاتولیک را بستاید. او حامی و جانب‌دار مالکیت اشتراکی، متنفر از استبداد، اشرافیت و کلیسا بود. اما، او در فشار چنبر روزگار بود. هر یکشنبه مجبور بود تا در کلیسای محل حاضر شود و به دعا و ستایش و تبجیل پردازد. مردمان را به اطاعت کورکورانه از نظامی که بدان اعتقادی نداشت، فراخواند. اما به هر روی در آثار ملیه روح انقلابی و مترقی ریشه دوانید.

او شجاعت و تهور کافی را داشت که هر آنچه مقدس محسوب می‌شود در قلب و روح و وجدان خود فروبشکند، ولی، او در خورد آن نبود که «مقدس‌شکنی‌ها» را آشکار و ظاهر سازد. او تحمل مشقات بخاطر تعقیب حقیقت را نداشت. او در سراسر زندگی‌اش ترجیح می‌داد احساساتش را فروبشکند و بستر و بدین لحاظ عذاب بکشد و آن‌ها را پنهان دارد. اما او سرانجام تصمیم گرفت آنچه را که او در حیات خویش نمی‌توانست آشکار سازد و بیان دارد؛ پس از مرگش، مردم سرزمینش و تمامی بشریت را از آن بی‌گهانند. زندگانی‌نویسان نتوانسته‌اند تاریخ دقیق وفات وی را محرز کنند، اما یک سند تاریخی به امضای ملیه پیدا شده است که امضای وی را در ۲۷ ژوئن ۱۷۲۹ در پای خود دارد. موافق این سند، در این تاریخ، ملیه از مقام خویش در نمازخانه کوچک متعلق به خود صرف‌نظر کرده و استنکاف نموده است. سیاهه و فهرستی دربارهٔ مایملک ملیه در پایان زندگی وجود دارد. به تاریخ ۷ ژوئیه. سند دیگری دایر بر انتصاب یک روحانی جدیدی برای *Etre pigny* موجود است. آنچه از اسناد فوق برداشت می‌شود چنین برمی‌آید که درگذشت ملیه قاعدتاً باید بین ۲۸ ژون و هشتم ژوئیه ۱۷۲۹، باشد.

پس از وفات ملیه نسخه‌ای مشتمل بر سیصد و شصت و شش صفحه قطع بزرگ تحت نام وصیت در میان کاغذها و اسناد او کشف شد. از جمله جملات خواندنی زیر در آن نگاشته شده بود:

«دوستان عزیز، من در حین حیات و زندگانیم نمی‌توانستم آنچه را فکر می‌کردم به نحو آشکار و مبسوط دربارهٔ نظام موجود و ابزار و وسایل چیره و مسلط در اعمال حاکمیت بر مردم، رواج و استحکام مذهب و اخلاقیات موجود سخن بگویم. این می‌توانست نتایج خطرناک و تأسف باری به بار آورد. پس من بر آن شدم که پس از مرگ خود شما را از آن‌ها واقف و آگاه سازم. هدف من گشودن چشم‌های

شماست، گرچه، قدری دیر باشد. من می‌خواهم شما را روشن کنم که ما در سراسر زندگی خود از زایش تا مرگ، دچار توهمات بیهوده و عبثی هستیم که ما را همواره تیره‌روز و بخت‌برگشته می‌کند».

«مذهب و اقطاب قدرت که متفق آن هستند همگی راهزن بوده مردم را بالاشترک غارت می‌کنند و یکدیگر را تقویت و تقدیس می‌نمایند». این است آنچه که نگارنده وصیت‌نامه *Testament* بیان می‌دارد. او می‌گوید: «هواداران مذهب حتی از شرورترین حکومت‌ها که در عوض از جاهلانه‌ترین و فاسدترین مذاهب پشتیبانی می‌کنند، حمایت می‌کنند».

[توضیح مترجم: البته مقصود نویسنده مذهب کاتولیک است که در آن زمان نقش ارتجاعی داشت. اسلام بویژه تشیع جنبه مترقی و انقلابی داشته و نه تنها مخدر توده‌ها نیستند، بلکه محرک آن‌ها هستند. بهداد]

ملیه هرگز نمی‌توانست مظالم و تجاوزات کلیسا را در سکوت کامل بگذراند، بر آن‌ها بردباری کند، و به نحو فعال و داوطلبانه، مردم را به سوی روی آوردن به کلیسا، تشجیع و ترغیب کند. پیش از همه چیز، ملیه، از نابرابری و عدم مساوات بین مردم رنج می‌برد. چنین به نظر می‌رسد که برخی از آن جهت، از زندگی برخوردار شده‌اند، تا به ستمگری پردازند و به طور ابدی از خوشی‌های حیات بهره‌ور شوند. ملیه *Mellier* نگاشت: «مادامی که در طرف مقابل، دیگران دست به گریبان بدبختی و ستم‌دیدگی و تسلیم بردگی هستند و تمام زندگی‌شان را زیر بار فشار تنگدستی و تیره‌روزی می‌گذرانند. چنین عدم مساواتی عمیقاً؛ مخالف عدالت است».

«همه مردم برابر و مساوی بدین جهان آمده‌اند، همه آن‌ها در زندگانی حقوق برابری دارند، آن‌ها حق دارند تا دارای آزادی طبیعی باشند و از خوشی‌های زندگی برخوردار شوند. آن‌ها باید همگی کار مفیدی را پی گیرند.»

بنابراین ملیه دریافت که مردمانی وجود دارند که هیچ‌گونه کار مفیدی در عرضه توزیع نعم مادی ندارند. از این رده مردمان بویژه لشکر عظیم مردان کلیسا هستند. روحانیون دارای وضع اشرافی و آسایش همراه با درآمد هنگفت هستند و از کلیه نعم مفید زندگی مانند بهترین اسباب و اثاثه خانه، لباس، پای‌افزار، خوراک و غیره و غیره بهره‌مند هستند. آنها می‌توانند بدون آن‌که در تولید نعم و محصولات نیکوی زندگی سهمی داشته باشند، از این نعم موفور برخوردار شوند. آنها کسانی هستند که دارای مزارع بزرگ حاصل‌خیز هستند و درآمدهای سرشاری با حداقل کوشش و مجاهده بدست می‌آوردند. آنها به علاوه عشریه درآمد اکثریت اهالی هر بخش منقسم روحانی تابعه خویش را تصاحب می‌کنند و به زبان دیگر تخمی برنمی‌افشانند و حاصل بسیار برمی‌گیرند.

ملیه با مالکیت خصوصی که منجر به نبرد دائمی و استوار بین مردم، و نیرومندترین سبطه‌گران می‌شود، مخالفت می‌کرد. او استدلال می‌نمود تنها به مدد دولت، بعنوان اسلوب و سیستم فشار، دارایان مالکیت خصوصی، می‌توانند مردم را مطیع و منقاد نگه‌دارند. به نگرش ملیه جوهر و اساس اقدامات دولتی چیزی نیست مگر راهزنی قانونی.

این چنین درکی از جوهر و اساس مفهوم دولت، ملیه را در میان هم‌عصرانش، به ویژه نمایندگان روشنگران قرن هیجده ممتاز و مرجح می‌سازد. حتی تمامی این برجستگان، پس از ملیه بود، که به خود اجازه دادند تا این چنین از این سیستم اجتماعی و سیاسی انتقاد کنند. دولت فئودالی را از نقطه نظر بورژوازی مورد انتقاد قرار دادند. بطور کلی آنها هرگز این جوهر و اساس را بدرستی مورد واریسی و مذاقه قرار نمی‌دادند. آنها توجه یافتند که قدرت دولت قدرتی مافوق طبقات است. آنها بر آن بودند که تناقضات جامعه را به شیوه بورژوازی حل و فصل نمایند. در شرایط سیطره

استبداد و فئودالیسم این چنین موضع انتقادی دارای خصلت مترقی بود. گامی به جلو بود ولی بهرجهت در حقیقت امر، تنها گامی به جلو بود. نگارنده وصیت ژرف‌تر از این به مسأله می‌نگریست. به نظر ملیه هر گونه حکومتی که بر اساس مالکیت خصوصی استوار باشد، وسیله قهر و اعمال خشونت علیه زحمتکشان است.

یک چنین گمان‌زنی در نخستین نیمه قرن هجدهم نه تنها برای عصر خود نظری بود پیشرفته، بلکه گامی بود فراتر برای روزگار فردا.

ملیه پیوندي بين جنایت و مالکیت خصوصی قایل شد. او به دقت و علمیت در تعمق درباره بی‌عدالتی حاصله در توزیع نعم زندگی اظهار داشت که بین کلاه‌برداری و گوش‌بری، اختلاس، دزدی و قتل و اقسام جرائم جنایی و مالکیت خصوصی ارتباط وجود دارد. او دریافت که شرارت از این حقیقت برمی‌خیزد که بخشی از مردم به عنوان مالکیت خصوصی کلیه ثمرات و دارایی‌های کره زمین را تصرف می‌کنند، در حالی که همه مردم باید به طور مشترک در شرایط برابر، از نعمات زندگی لذت ببرند. به نظر او جامعه باید همچون یک خانواده، یک مجتمع کمونیستی تمام عیار باشد. انسان‌ها باید در صلح زندگی کنند و ثروت باید متعلق به همه جامعه باشد.

بخش‌هایی از وصیت‌نامه به افشای حکومت استبدادی وقف و اختصاص یافته‌اند. نویسنده تأکید می‌کند که تجاوزاتی که اکثریت مردم را دچار تیره‌روزی و بدبختی می‌کند، ناشی از قدرت نامحدود حکومت استبدادی در سراسر جهان نظیر حکومت‌های استبدادی پادشاهان، تزارها، شاهزادگان و دوک‌هاست. ملیه در این اثر گستاخانه و شجاعانه خود؛ در این اعتراف خویش؛ علیه صاحب قدرتان مستبد؛ تأثیر ژرفی، هم بر معاصران خویش، و هم بر نسل‌های آینده گذاشت.

حتی در عصر ما «وصیت‌نامه» اثری برجسته از شجاعت و اندیشه ژرف است: ملیه که در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم زندگی می‌کرد، در عالم‌نگری عصرش نه فقط از هم‌روزگاران‌ش تندتر و روشن‌گرت‌ر بود، بلکه از فلاسفه عصر روشنگری و رهبران انقلاب بزرگ فرانسه نیز پیشی می‌جست و آن‌ها را از میدان بدر می‌کرد. باید گفت همه آن‌ها کم یا بیش در اندیشه‌نگری و جهان‌بینی خویش به سیستم اجتماعی مالکیت بورژوازی معتقد بودند. آن‌ها تصور می‌کردند سیستم سرمایه‌داری آن‌ها را به عصر طلائی عروج می‌دهد. ملیه، مطلقاً با هرگونه ستم و بهره‌کشی مخالف بود، از جمله با هرگونه ستم و جور سرمایه‌داری معارضه می‌کرد، او نه تنها با سرمایه‌داری مخامصه می‌کرد، بلکه به روشنی می‌دید که منشأ هرگونه بردگی انسان مالکیت خصوصی است. او یک کمونیست بود. هر چند آموزش او دارای خصلتی آرمان‌گرایانه و پندارپردازانه بود اما ثمربخش و دوران‌ساز بود. او نخست به لرزاندن مبانی فئودالیسم و سپس سرمایه‌داری مدد شایان کرد.

در مقام انتقاد از مذهب، ملیه با آن که کشیش بود پیش‌تر از همه هم‌عصرانش به پیش‌می‌تاخت. فقط روشنگران به مذهب می‌تاختند زیرا آن از اصول فئودالیسم دفاع می‌کرد. ژاکوین‌ها بساط مذهب را واژگون ساختند و باب کلیسا‌ها را فرو بستند اما آن‌ها هم مذهب و آیین جدیدی پیش کشیدند آیینی با اساس استدلالی فراتر و استوارتر. ژان ملیه کشیش روستای *Champagne* از هرگونه مذهب و پرستشگاهی روی بر تافت. او یک ناخدا گرا آتئیست بود. او در میان نخستین کسانی جای گرفت که دریافتند کلیسا تنها دستگاهی است برای بردگی روحی خلق زحمتکش.

او هیچ‌گونه توهمی در باب این که طبقات حاکمه افکار او را پذیرا شوند و از آن استقبال کنند به خود راه نمی‌داد، و در این مورد به هیچ‌روی خطایی نمی‌کرد. ارباب کلیسا و استبداد تمام تلاش و مجاهدات خود را به کار بردند تا هر

گونه رد پای اثر انقلابی او را از میانه بر دارند و از عرصه روزگار برویند و بزدایند. هر گونه ارجاع و نقلی از اثر انقلابی ملیه در هر زمینه ای به شکلی قاطع ممنوع بود. بنابر یکی از اسناد مکشوفه در بایگانی زندان باستیل پس از انقلاب کبیر فرانسه روشن شد که در ۱۷۴۱ کتابفروشی به علت انتشار آثار ممنوعه و تماس با نویسندگان چنین آثاری از جمله فروش نگارش های این کشیش اهل *Elrepigny* دستخوش اتهام دستگاه استبداد شده بود .

با این همه وصیت سرنوشت شگفت انگیزی را انتظار می برد. سه نسخه بازمانده از وصیت ملیه، نویسنده را تولد و زایشی نوین بخشید. یکی از سه نسخه برای نگاهبانی در اختیار قاضی *Sainte Menechould* قرار گرفته بود و دو نسخه دیگر در میان اسناد و اوراق ملیه پس از وفاتش مکشوف شد. یکی خطاب به مردم ولایت کاربومش و دیگری خطاب به حقوق دان *Pierre Leroux*.

ترجمه تحت اللفظی به عمل نیامده تنها مترجم کوشیده است به روح متن اصلی وفادار بماند. اگر جز این پیشامده است از خوانندگان ارجمند دانش پژوه استدعا می شود تا وی را مطلع بفرمایند تا در اصلاح این ترجمه کوشا باشد.

اولیای امور شتابزده و عجولانه کوشیدند تا نسخه های اثر این کشیش شورشی و طغیانگر را ضبط و توقیف کنند، اما علیرغم این تلاش ها یکی از نسخه های این اثر از نظرشان دور ماند و رهایی یافت. مقدر بود باز ماند. در اواسط قرن هجده «وصیت نامه» در محافل وسیعی از مردمان با فرهنگ در پاریس و دیگر شهرهای اروپایی شناخته شده بود.

در نامه ای به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۷۲۵ «ولتر» به *Thieroi* خوشبختی اش را از خواندن کتاب نگاشت:

«چه کسی است این کشیش روستایی که از او برای من نوشته اید؟ يك کشیش فرانسوی و یک فیلسوف همچون

لاك؟ آیا نسخه‌ای از اثر او را می‌توانید برای من بفرستید؟ به هر وسیله ممکن آن را برای شما پس خواهم فرستاد.»
ولتر این نسخه از اثر ملیه را در ۱۷۳۶ خواند. برخورد ولتر با ملیه دوجوانب و جامع‌الاطراف بود. ولتر بعنوان يك بورژوا از رادیکالیسم ملیه هراسیده بود اما در آن زمان او نمی‌توانست نقص و قصوری در کار ملیه ببیند. زیرا ملیه، در آن زمان، ضربه سختی بر فئودالیسم در فرانسه وارد می‌آورد.

ولتر نگاشت: این يك كتاب نادر است، يك گنجینه است! این باید وسیعاً معرفی و شناخته گردد! چنین است نظر مدیحه‌وار ولتر در باب کتاب وصیت‌نامه!

ولتر با کاردانی و تیز هوشی و خردمندی خالصی و ذاتی خوشی طریقه ای مرضی الطرفین برای انتشار اثر ملیه یافت. او بر بنیاد اصلاحاتی معین موافق معیارها و مصالح بورژوازی با شیوه و طرز کار خویش اثر ملیه را برای نشر آماده ساخت.

ولتر گزینش، کوتاهتر کردن و تلخیص " وصیت " را در ۱۷۴۲ او موفق شد و سرانجام آن را در ۱۷۶۲ از چاپ بیرون آورد. گزیده ولتر در انتشار افکار ملیه نقش برجسته ای ایفا کرد و باعث از میدان به در شدن نسخه اصلی کتاب و جایگزینی آن با متنی کوتاه تر و کمتر انقلابی تر گردید. ولتر آرمان های انقلابی و دموکراتیک ملیه را در ملخص خویش از وصیت حذف کرد. و تنها ردیه های او را بر مسیحیت بر جای نهاد اما با این همه متن قیچی شده و قصابی شده ولتر به نحو قابل توجهی نسبت به متن ملخص ژان ژاک روسو طغیان آمیز تر بود.

همراه با تلخیص و تحریف وصیت ولتر به درستی و با دقت کوشید تا ملخصات خود را از این اثر نشر دهد و پخش کند او به هر فرد شرافتمند و نجیبی سفارش کرد تا یک نسخه از

متن اصلاح شده وصیت توسط او را در جوف جیب خود داشته باشد و آن را در مطالعه گیرد.

یادداشت بهداد:

این اثر از رساله *Names on Obelisk* نگارش *D. Valovoi* و *H. Lapshina* به زبان انگلیسی، چاپ انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۸۲ اخذ و ترجمه شده است. مترجم کوشیده است ترجمه تحت اللفظی نکند ولی به روح اثر وفادار بماند و متن را رسا تر کند در صورتی که خطایی از او سر زده باشد از خوانندگان گرامی تقاضا می شود مرحمتا وی را آگاه سازند تا در اصلاح آن کوشا باشد.

القائات و آرمان‌های مطروحه بوسیله این کشیش روستایی، در کنار دیگر آثار رایج از این دست در روزگار خویش، نقش روشنی‌بخش بسیار نیرومندی، در افکار مونسان با خود، ایفا کرد. بطوری که حتی این نسخه و متن تکه پاره شده و آراسته شده از نظرگاه ولتر نیز، تأثیر روشنگرانه عظیمی در فرانسه قبل از انقلاب از خود باقی گذارد.

موضوع این نیست که چگونه دستگاه استبداد سلطنتی کوشید تا اثر ملیه را از میانه بردارد بلکه مسأله این است که علیرغم مجاهدات آن دستگاه بذرهایی که ملیه افشانده بود بارور شد و جوانه زد. لامتری فیلسوف ماتریالیست نامور فرانسوی که یکی از ادامه‌دهندگان راه ملیه بود و از «وصیت» بهره وافر برد. در اواخر ۱۷۴۷ در کتاب خود اشاره کرد که ملیه استادش در فلسفه يك ناخداگري راسخ بود. علیرغم توقیف و ضبط وصیت، اثر ملیه در نیمه قرن هجدهم در دایره وسیعی از مردمان با فرهنگ گسترش یافت و بر آنها تأثیر نهاد.

در پی مجاهدات حکومت فرانسه برای جلوگیری از انتشار آرمان‌های تا این اندازه ضد‌مذهب این کشیش طی حکمی در ۱۷۵۷ انتشار هرگونه اثری را که مستقیماً علیه مذهب،

قدرت سلطنتي يا نظام اجتماعي باشد ممنوع ساخت و براي انتشاردهندگان و توزيع‌کنندگان آن مجازات مرگ معمول داشت. اين احكام بعينه شبیه در آتش افکندن مرتدين در قرون وسطا بود که نه فقط کتب مترقي سوزانده مي‌شدند بلکه چنين سرنوشتي در انتظار نويسندگان آنها هم بود. هولباخ فيلسوف نام اورماترياليست فرانسوي در ۱۷۷۲ در آمستردام کتابي بي ذکر نام مؤلف تحت عنوان « عقل سليم پدر مليه » نشر داد. اين کتاب بنحو قابل توجهي ضد مذهب بود. اين اثر مرجع منتخبي از وصيت يا خلاصه اي از اثر مليه بود. حتي نام نويسنده نيز ذکر نشده بود. هولباخ فقط براي جذب اذهان اين عنوان « عقل سليم مليه » را براي اين کتاب به کاربرده بود. اين به نيکي نشان مي‌دهد که تا چه اندازه نام «مليه» براي مردمان با فرهنگ آن عصر شناخته و آشکار بود. در اين اثر روش ويژه و سازمندی در جهت يورش به مذهب و قدرت حاکمه وجود داشت، اما همان گونه که گذشت پرداختن به انتشار چنين اثري کاري بس خطرناک بود.

در همين سال ها يك نشر جديد وصيت مليه با عنوان بي بو و خاصيت و منفعل « بنام عقل سليم» يا « آرمان هاي ذاتي و آرمان هاي غير ذاتي» به طبع رسيد. چاپ کتاب موفقيت کوچکي نبود. درحالي که در فرانسه نشر اين اثر مجازات هاي بسيار سنگيني داشت اين کتاب يا مشکلات خيلي کمتر به طبع رسيد. پس از وفات هولباخ که چند ماه قبل از انقلاب کبير فرانسه اتفاق افتاد کتاب مليه در زير عنوان اصلي بار ديگر به طبع رسيد. افکار و آراء مليه وسيعاً انتشار مي‌يافت. در ۱۷۹۰ يکي از اعضاي گروه مبارز معروف به توطئه گرايان بابوف des gaux سيلوان مارشال Sylvan.Marechal اثري تحت نام calechisme du cure Meslier (شرعيات مليه) را نشر داد.

در تلاش برای وارونه جلوه دادن ماهیت و جوهر اثر ملیه در ۱۸۴۷ کتابی بوسیله Collin de Plancy به طبع رسید که تحریف و جعل خشنی از زندگی ملیه بود. او به عنوان یک چاکر مومن خداوند که در تمام زندگی مردی مومن بود اما بدون هیچ گونه دلیلی ذهنش تیره و ابر آلود شد معرفی شده بود. نویسنده نگاشته بود ملیه منتظر بود تا یک مقام آکادمیک به وی داده شود اما چون بدان دست نیافت برآن شد تا سخنانی کفر آمیز بگوید. نویسنده بدون آن که دلیلی بیاورد می نویسد که بعدا ملیه توبه کرده از خداوند طلب بخشش نمود.

به هر حال افسانه وصیت ژان ملیه خطاب به هم ولایتیاناش همراه با مطالب پلانسسی تبلیغ و سیاست عمومی و رسمی مذهب کاتولیک شد.

بیش از یک صد سال مطاوی و مطالب وصیت فقط از منتخب ولتر شناخته شده بود . نسخه اصلی دستخوش فراموشی و نسیان شده بود. دانشمندان و اساتید آلمان معتقد بودند که ملیه وجود خارجی ندارد و او اختراع و جعل ولتر است . رودلف چارلز Rudolph Charles رونویسی از نسخه اصل وصیت را در یک کهنه فروشی در هلند پیدا کرد و متن کامل آن را در ۱۸۶۴ به طبع رساند و بدین ترتیب ملیه را از سرنوشت رقت انگیزی که ولتر او را بدان دچار ساخته بود نجات بخشید .

حتی پس از انتشار متن اصلی وصیت مدرسین و اکادمسین های بورژوا ترجیح دادند تا آن را به بوته اجمال و فراموشی بسپارند. این کاملا قابل درک است. ژان ملیه در پیشاپیش عصرش حرکت می کرد و افکار و آرمان های نبوغ آسایی درباره جامعه کمونیستی آینده طرح می کرد و این نکته ای بود که بورژوازی و خدم و حشم آن را بر آن می داشت چنین برخوردی با اثر این کمونیست انقلابی آرمان گرا اتخاذ کنند و از او خشنود نباشند . در حقیقت ملیه این آرمان را می

پرورانند که مردم برای رهایی از یوغ هر گونه استثمار و بردگی باید به نیروی خود متکی باشند. آری تنها به نیروی خود.

اندیشه ها، آرمان ها و دعاوی ملیه بر عبث و بیهوده نبود. وصیت نفوذ بزرگی بر میان نسل های آتی نهاد و بزودی در قرن هجدهم برای او شهرت افسانه ای پدید آورد. انقلاب فرانسه خاطره و یاد او را زنده کرد. در ۲۷ برومر سال دوم پس اعلام جمهوریت در فرانسه ژاکوبین چپ گرا Anacharsis Cloots در صحن کنوانسیون ملی نمایندگان را دعوت به الغای مذهب و کلیسا زدایی کشور نمود. ملیه هم کشیشانی را که ظاهرا در جامه روحانی بودند و همچنان به عقاید مذهبی باور داشتند و هم کشیشانی را که یکباره و مطلقا هیچ گونه اعتقادی به خداوند و مذهب نداشتند بی مایه و بی اعتبار ساخت. امید ملیه به تحقق پیوست. او بنای رفیع تاریخی با ستون های خارااین استدلال استوار ساخت و بر افراشت. او نخستین کشیشی بود که رسما اعتقاد به مذهب را ترک گفت. مجلس ملی باتفاق آراء مصوبه ای را دایر بر الغای مذهب گذراند و به کمیته تعلیمات عمومی ارسال داشت [برای اجرا. بهداد]